

# اولین

# مردم‌پسند موسیقی



آموزشگاه موسیقی پارس  
PARS MUSIC INSTITUTE

وقتی به ستاره‌های موسیقی فکر می‌کنیم، چه اسم‌ها که به ذهنمان نمی‌چسبند: از مایکل جکسون گرفته تا ستاره‌های امروزی داخلی و خارجی... باوجود این، بسیاری از موسیقی‌دان‌ها هستند که اصلاً مثل ستاره‌های مردم‌پسند به آن‌ها نگاه نمی‌کنیم! آخر آدم باورش نمی‌شود که مثلاً موتسارت روزی به همان چشم نگریده می‌شده که امروز به ستاره‌های راک نگاه می‌کنیم. واقعا هم عجیب است که چنین تصویری داشته باشیم، اما باید به یاد سپرد که همیشه موسیقی در دو فضای کاملاً متضاد اجرا می‌شده است: در فضاهای آیینی و در فضاهای مردمی.



[parsmusicinstitute](http://parsmusicinstitute)

[www.parsmusic.info](http://www.parsmusic.info)

وقتی به ستاره‌های موسیقی فکر می‌کنیم، چه اسم‌ها که به ذهنمان نمی‌جهد؛ از مایکل جکسون گرفته تا ستاره‌های امروزی دافلی و فارچی... باوجوداین، بسیاری از موسیقی‌دان‌ها هستند که اصلاً مثل ستاره‌های مردم‌پسند به آن‌ها نگاه نمی‌کنیم! آفر آدم باورش نمی‌شود که مثلاً موتسارت روزی به همان چشم نگریسته می‌شده که امروز به ستاره‌های رای نگاه می‌کنیم. واقعاً هم عجیب است که چنین تصویری داشته باشیم، اما باید به یاد سپرد که همیشه موسیقی در دو فضای کاملاً متضاد اجرا می‌شده است: در فضاهای آیینی و در فضاهای مردمی.



مقصود از فضاهای آیینی همان فضاهایی است که در آن‌ها موسیقی نقشی محین داشته است؛ در کلیساها و فضاهای مذهبی موسیقی برای به‌جای آوردن آیین مذهبی به کار می‌آمد و تا سده‌ی هجدهم، در فضاهای اشرافی از موسیقی برای به‌جای آوردن برخی از مراسم، ازجمله تاج‌گذاری پادشاه یا برای مراسم ازدواج و آیین دیگر استفاده می‌کردند. از سده‌ی هجدهم به‌بعد نقش آیینی موسیقی کمی گسترده‌تر شد و در مهمانی‌های باغی نیز از آن برای پر کردن فضا استفاده می‌کردند؛ اما موسیقی مردمی همواره در فضاهایی استفاده می‌شد که مردم در آن گرد می‌آمدند. اگر مردم در قهوه‌خانه‌ی مملی گرد هم می‌آمدند، موسیقی هم در میانشان جایی داشت. اگر هم گرد آتش می‌نشستند، باز موسیقی بخشی از کنش همیشگی‌شان بود.



از همین رو، می‌توان تصور کرد که تا سده‌ی هجدهم و تا پیش از عمومی شدن مراکز اجرای موسیقی، عملاً مردم جای ثابتی برای گرد آمدن به دور موسیقی نداشتند. البته نخستین مرکز عمومی منمصر به موسیقی، اپرافانه‌ای بود به نام تئاترو سن کاسیانو که در ۱۶۳۷ در ونیز ایتالیا گشوده شد، ولی بیش از صد سال طول کشید تا این پدیده به همه جای اروپا برسد؛ البته کنسرت عمومی فقط به اپرافانه‌ها فاصله نمی‌شد و انگلیسی‌ها هم همزمان با ونیزی‌ها، در همان سده‌ی هفدهم، یا به زبان دقیق‌تر در ۱۶۷۲، برای نخستین بار چیزی به نام بلیت تهیه کردند تا به فضایی به نام تالار کنسرت وارد شوند و روبروی اجراکنندگان موسیقی بنشینند، لیکن باز باید تأکید کرد که پدیده‌ی کنسرت عمومی و اجرای عمومی عملاً پدیده‌ای بود که در سده‌ی هجدهم همه‌گیر شد.



شاید بتوان با کمی سهل‌گیری گفت که موسیقی از سده‌ی هجدهم به این سو، به دو دسته‌ی مردم‌پسند و کلاسیک تقسیم شد و عملاً آنچه پیش‌تر کاربرد آیینی داشت، حالا در رپرتوآرهای کلاسیک دسته‌بندی می‌شد و موسیقی‌هایی که راهی به این رپرتوآرها نداشتند، به نام مردم‌پسند شناخته می‌شدند.

وانگهی یکی از برجسته‌ترین موسیقی‌دانان و نوازندگان سده‌ی نوزدهم، از آن کسانی بود که هم دستی بر موسیقی کلاسیک داشت و هم در میان مردم محبوب بود. فرانتس لیست، در میانه‌های سده‌ی نوزدهم تالارهای اجرای موسیقی را چنان به شور می‌آورد که مردم مؤدب و مخاطبانی که عادت داشتند با رعایت نزاکت و در سکوت ممتد در برابر نوازندگان بنشینند، در هنگام اجراهای او سر جایشان بند نمی‌شدند و تالار را سروته می‌کردند.



برفی به معنی واقعی کلمه به او ممله می‌کردند تا تکه‌ای از لباسش را بکنند، یا طره‌ای از موی او به چنگ آورند، درست همان‌طور که با ستارگان امروزی می‌کنند. تا پیش از آن اروپا و درواقع هیچ جای کره‌ی زمین چنین پدیده‌ای به فود ندیده بود. لیست به هرجایی که می‌رفت، جمعیت را به دنبال فود می‌کشید و شور و هیاهویی به پا می‌کرد، تا مدی که هاینریش هاینه، شاعر بزرگ آلمانی، این پدیده را به نام لیست شیدایی (لیستومانیا) لقب داد.

تا پیش از فرانتس لیست، کسی باورش نمی‌شد که بتوان با یک پیانوی تنها جمعیتی را مسمور کرد و آن‌ها را به فود جلب نمود، اما لیست از ۱۸۳۹، راه افتاد و به دور اروپا گشت تا به همه نشان دهد که چه اشتباهی می‌کنند.



یکی از تدبیرهای او برای این کار هم این بود که هیچ‌گاه نت‌نوشتی با خودش روی صحنه نبرد. تا پیش از لیست، همه گمان می‌کردند که نباید بدون نت‌نویشت پا بر صحن اجرا گذاشت و اصلاً برفی این کار را زشت و نادرست می‌شماردند. نقل است که باری شوپن یکی از هنرمویانش را دعوا می‌کرده که بدون نت پشت پیانو نشسته و به او گفته که این کارش چنین القاء می‌کند که انگاری قطعه را خودش نوشته که بدون نت‌نویشت پشت ساز نشسته است. لیست اما هر اجرا را فرصتی می‌دانست تا نمایشی تمام‌عیار برپا کند و هوش از سر مردم ببرد. او بود که پیانو را به‌ترتیبی قرار داد تا نیم‌رخ نوازنده برای مخاطب مشاهده پذیر باشد. او هنگام اجرا سرش را عقب و جلو می‌برد تا موهای بلندش جلوه‌ای هیجان‌انگیز درست کند. در ضمن هیچ‌گاه از پشت صحنه به پیش نمی‌آمد، بلکه از همان راهرو کناری تالار به‌سوی صحن می‌رفت تا همه ببینندش.



هرچه امروز کسانی چون التن جان، کیت جرت، توری ایمس، یا گلن گولد می‌کرده‌اند، میراثی است که از فرانتس لیست بر جای مانده است. متی نام «رسیتال» هم از ابداعات اوست. اصلاً واژه‌ی رسیتال تا پیش از آن واژه‌ای مقوقی بود و معنایش هم این بود که نکته‌های مرتبط با پرونده به پیش آورده شود. لیست این واژه را که از ریشه‌ی لاتینی «کیتاره» به معنی از بر گفتن یا قرائت کردن از مفا است، برگرفت و کاربردی تازه به آن داد. عملاً اگر بخواهیم به روح رسیتال لیست وفادار بمانیم، باید رسیتال را اجرایی بدانیم که از مفا ادا می‌شود.

فرانتس لیست فقط به جنبه‌های مادی زندگی اهمیت نمی‌داد و متی در جوانی در فکر بود که ردای کشیشی تن کند و زاهد شود؛ وانگهی زندگی اجرایی هوش از سرش ربوده بود و دل به این کار داد. لیست هوافواهان بسیاری داشت و بسیاری از اشراف و نهادهای مختلف از او دعوت می‌کردند تا برای تدریس به شهرشان برود.





در ۱۸۶۹، دوک وایمار از او دعوت کرد تا کلاس‌های ویژه‌ای برای آموزش پیانو ترتیب بدهد. دو سال بعد هم به بوداپشت (همان بوداپست) دعوت شد تا چنین کند و از آن روز به بعد، زندگی‌اش صرف سفر به رم، بوداپشت، و وایمار می‌شد و همین هم بسیار طاقتش را فرسود. در ۱۸۸۶، برای آفرین بار رم را ترک کرد تا در جشنواره‌ی مشهور ریشارت واگنر در شهر بایرویت شرکت کند، اما نافوشی امانش نداد و سرانجام ذات‌الریه جاننش را گرفت.

فرانتس لیست یکی از برجسته‌ترین نوازندگان و آهنگ‌سازان دوران رمانتیک بود که پییزهای زیادی را در جهان موسیقی تغییر داد و ما را مدیون فود سافت. روشن است که موسیقی کلاسیک وامدار اوست، اما دینی که او بر دوش موسیقی‌های دیگر گذاشته، هنوز به‌فوبی ارزیابی نشده است.

